

11

SANG-SAR

۱ - سرچی که فائزہ خانم لکھتے ہیں

۲ - تاریخ سنگر

۳ - تاریخ رنجان



بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين

والصلاة والسلام

على سيدنا محمد

وآله الطيبين

الطاهرين

البراهين

الغياثين

المرسلين

والعالمين

البارئین

الخالقین

الرازقین

الغنی

الحمد لله رب العالمين

والصلاة والسلام

على سيدنا محمد

وآله الطيبين

الطاهرين

البراهين

الغياثين

المرسلين

والعالمين

البارئین

الخالقین

الرازقین

الغنی

الحمد لله رب العالمين

والصلاة والسلام

على سيدنا محمد

وآله الطيبين

الطاهرين

البراهين

الغياثين

المرسلين

والعالمين

البارئین

الخالقین



چون نگارنده تاریخ بر این نفوس و کیه سبب تذکر است و گذارست است و سبب  
گذشته باعث ایضا و عقیده مردمان آئینده لذا بموجب این سبب رک حضرت امام  
ارواح العالمین لوحه الفدال جمالی قبال ظهور حضرت فقط اولی فکره  
الشیع الی یومین پدا و باعث نشر اسلام و هدایت عالمی شدند و شومر زاده نوحه خوا  
شد تقریباً ده سده قبل از ظهور حضرت اربع چهار نفر از نفوس مقدسه  
و قریه سید و هم را بطور قائم بخت میدادند و اولاد و متبعین و مردمان  
نخدا را شوق جانی بازی میدادند و مستعد میکردند بر استماع زیاده و فدا  
جانی و مریخی اولاد و نخدا را میگفتند که شما علاوه بر این باید در سید الهی  
از جمله مرحوم آقای میرزا علی دلا در حرم رسید و خرد رضا که شمع عالم بزرگوار و نخل  
ابرا و منقطع از نسل و در جرحه جمعیت شیخها بودند اولاد و دوش کرده  
نخدا را بطور حضرت قائم و فائز شدن بفضیله و تبت سید دارند  
و علمای سواد را تکریم میکردند که آنجا و شمن حضرت قائم و حتماً آن بزرگوار  
و اکثر موقع خصوصاً در لیلای وعده را جمع نمود در حالت خواب بعضی از بیا  
عرفا را تلاوت میکردند و علمای شکر و شکر را و دشمن را و در فکر ایداد  
ازیت و بودند و جهال و جاهل را به بدگوئی و جفا و تبه و تشوین میکردند  
ولی انشعاق هم اعتنائی ننموده اولاد و محبتانی و مردمان را بترس و بخت  
میدادند و آماره شهادت میکردند تا اینکه در شکر اعتقاد داشتند عتبات



نموده باشد نفر از پیرها وعده داشت کرد ما که قریب شش نفر بودند حرکت نیمه زیارت  
 عتبات شازده شد و دو پیر از زیارت و توقف چند روز مرخصی میسر شد و در همان  
 موقع ظاهر را در حضرت اعلی در شیراز میثود و جناب ملا علی باقر می با مریدان  
 بعضی از آنرا در حضرت اعلی را به از خلیفه و قاضی سیر مخصوصاً تفسیر احسن القصص را برگزید  
 و نجف برده بعد از آن از جمیع با قاضی شریعت داد و زیارت زیارت و تلاوت و تکریم  
 که از پیش کلام حق است افسوس که من مرخصی میسر و مقررم با خراسان و پیرها و سیدها  
 خود را وصیت می نماید پیران فوت و کفن و دفن می نمودن تا تأثیر بر آن برود و  
 پیروی از اینها بنمایند و از این منقلب می شود و شهاب نهایت محبت با رفیقان  
 ندا قیام کنید پیران چهار روز صوم و نیمه پیرها و مریدان و بعد از آن روز غزل را  
 مجسمه را بر حیدر مراجعت می ران نیمه خط را نیز ندا بود از شب و روز با شور و ول  
 زیاده باید میسر می شد و شوق بود و مردم را به اشتیاق میسر میسر و مستعد میسر  
 قادر شد ۱۲ حضرت با کباب ملاحتی نشو و نه با همراهی و در قلع شیخ طبرستان  
 نشاند چون حضرت با کباب موقع عبور بریده قاضی شریعت را عبور فرموده بودند  
 بماندگان و از دانش که از خبر شنیده و شوی را در میرسد بهجه شنیدن جناب  
 رسید هر چه برادرها پیرها سر قوم آقا میرزا شریعت با شنیدن با آنها و از سر  
 نفر حرکت نیمه و از قلع و جزای آنها میثود و از آن بعد از قوم میگرد و  
 و از جمیع بیشتر میسر میسر که به آن ابو شریعت میسر میسر و از قوم را به اشتیاق



قائم میفرمودند و همه پیرداشته‌های یکی خرمن و دیگری را بواله سم و بستن ایشان  
 میگفتند اجازه بدهید از برای ایشان خرمن بکنیم زیرا موقع سیر ایشان  
 جواب میدادند و خرمن پیرها همیشه شهادت در سینه حضرت جنت است و پیر  
 ما را در شام ترغیب نشاند و جان باز میسر میدادند و اکثر اوقات دم خیمه‌بانی  
 نشسته از یک ریاضت‌ساز میگردیدند و شام خبر ظهور قائم را شنیده اند و پیوسته  
 غنچه را رفع ذراعاً بود و ذوق قبل از واقعه قلعه رحمت نمود بملکوت اله معبود مینمایند  
 و هر چه پیرش در قلعه مبارک شهید شدند و از جمله بیشتر مظهر جانبی بلاع نام  
 بهم شب و روز با حالت پیران روز را بخواب شور نفوس را برآشوبند و در آن روز  
 میدادند اگر چه عوام بهم دل در می‌افزود شرح و تفسیر قرآنی و مفسر طریقه داشته و یک پیر  
 داشت اسم او عنبر مع موقع حرکت آنها بسمت قلعه پیران را روانه مینمایند و پیران را با  
 شهید می‌شد خبر شهادت پیر جوانی بپیر پیران فوراً اعلام رفته و غنچه بکشد و  
 میگوید اگر آنرا برآیسم خرمن و سرگردم و مردم از این حالت او را بجزوی نسبت میدارند  
 پیران از تخریب آنرا بیگانه و بخوبی در حالت فریاد و پیران اینها را بهتر میدادند و او را بفرمود  
 مع با هر جمعی که میرفتیم و هر از و باید که در دست نو برای تبشیر هم آواز بود و از  
 جمله بیشتر مظهر — مرحوم جبرئیل با قرینه شریف فاضل و عارف شریف و اهل شریف  
 پیوسته در ستانی و سرید و سرخ را بقریب ظهور رتبت میدادند و مستعد باشند  
 هر ره اسلام با خرمن و هر ره جدید خوانده شد و حضرت قائم ظهور خواهد نمود  
 و دشمنان او هم علمای خود را بجهت پیران لای غنچه علی‌سوار استعداده را قوی را بکنند و بکشد



(۴)

که این سه با قائم و صواب را شهادت خواهد کرد و محسن اطفال را بدوستان  
خود داشت داده که اینها مؤمن و همایون حضرت قائمند چنانچه بعد از بدوستان  
در اول ظهور را بر مؤمنان شدند و از قویا سرکش و دشمنان را بزرگوار بودند و  
او نتوانست در سنگها از حرکت ببرد شیراز غم و در شیراز عیال خجسته میکنند  
و قبل از ظهور حضرت علی و فاطمه علیها السلام و یحیی و عیسی علیه السلام بعد از آن  
قریب بعد از اتمام شب بخت حضرت برپا آمد و در بغداد در نشر فیه شدند و ظهور را در غایت  
نشانه بعد از مؤمنان با حضرت ائمه معصومین که ظاهر امام علیهم السلام و جزو اهل بیت  
نداشته با این سه حال با عالتی که بنیاد است از شهادت بر خیزد تا از سوغتی و خانه محراب  
و زمانه بخت و مؤمنان و مبتدیان و قاصدین هم گاهی حالتی که بنیاد است و در  
از نفع به نفع شده اشعاره گیرید و دیگرانی می نویسند و که به شمه سوم بخود شهادت  
انظرو من فیهم نظیره است و سرکار را در آن کتاب ملاحظه است و در چه حد است  
حضرت عید البهائم را سلفاً با هر حال قدم را در خط بیکر و زوایا از ظهور را در حال  
قدم مؤمنان و سوغتی و بخت ما فائده سوغتی بهم و محبوبان اقدس است و مورد عذاب و جهل  
اقدس را بهی شده الواحی بهم بافتن را و نازل و موجود است در عین اجتهاد را و در  
مؤلفه الهی معبود و میاید مستحق است که در آن چشم به نظر نفوذ می کند  
که در می آید قبل از ذکر شد یا عشتراک گاهی و اقبال نفوذ بر آن شده و در  
کار و شهادت شد و استقامت و شهادت مؤمنان بهر راه اول بسبب انشاد  
و ممکن است اقدس را هر چه با سوغتی بخت دارد آن نفوذ می کند



استعداد در مردم پیدا شده و منتظر بودند و قتی که حضرت با ابابا جمعیت  
از خزان حرکت فرمود به سمت خانه از آن و قلعه شیخ طبرسیر و در عبور ایشان  
در قسمت سلاقی سنگه شویخه خبر با مال سنگه رسید جناب سید احمد و ولد مرحوم با  
میر خورشید شمس خورشید خبر بر سر باغ و نفران خود و قریب شش نفر دیگر که اسامی ایشان  
ذکر نخواهد شد به سمت خانه از آن حرکت نمایند و موقع حرکت اکثر جمعیت را مال  
سنگه در شهر نزار و علی و بزرگانی حاضر شدند و همراه سید احمد و ولد  
همه ماموران را تر و فاضل تر است بعد از آنکه از برادر ایشان معلوم شد که اینها از آن  
قائم است بر قوم فرامانده عموماً حاضر نخواهند شد جناب سید احمد جواب میدهند  
که اگر ظهور و قائم نبوده اظهار و بزرگانی نیست و هر کس شرط لبه می است حال باید حرکت  
کنند و از بعد مواعید پیش آید و موفق نشود و حضرات علما سعادته کرده اند  
و قسم یاد نمودند که شما بروید تحقیق نماید از برادر شما ثابت شد بر قوم فرامانده  
ما حاضر نخواهیم شد و جناب سید احمد و نفوس سید اسامی ایشان در این بر قوم فرامانده  
حرکت بمانند از آن گروه بقعه شیخ طبرسیر و در پیش از جناب سید احمد بملا مانده  
و شهر نزار بر قوم فرامانده و ذوقی ظاهر است و ظهور قائم است بشما پدید که ایام بگذرد و  
مواعید برسد از آنجا چون وضعیت قتل را سخت دیدند و دولت را دشمنی مشاهده کردند  
از شهر نزار برگشتند و رفتند و اسامی صاحب قلعه - جناب سید احمد و ولد  
ایشان - جناب لایزال بر آن قسم و لایزال بر طایب و عموماً ایشان - لایزال بر طایب  
و لایزال بر طایب - و لایزال بر طایب - لایزال بر طایب - و لایزال بر طایب - و لایزال بر طایب



[illegible]



(۷)

را نکرده اند ششم اگر هم اگر علاج مبارک و در عند مبارک است بفرستیم حضرت قدس  
 فرمید بود و از جناب لایسید نور عند آید بهست هم به است و شش ششم است که  
 در قلع است با این حال سوات بخوابد شد بر جیس جهت بعد که سر حوم لایس  
 در بر طالب شریف نشد و بقیة السیف نده و بر لایس مین نکته است که جلال قدس مقل  
 فکره الله عظم و حضرت عبدالبره دار و علاج العالمین لرتبة الفدا مرحوم لایسید نور  
 رضا را جزء صاحب قلع و بقیة السیف و مبدع و ندیم با حضرت قدس و سر کریم  
 مانید مرحوم لایسید نور رضا همیشه داشتند معصوم خود و شوهرش  
 همول بود و پسران و در بر لایس و شوهر تبعه دفعات عید و این خاتم شریف  
 بتوسط یکی ریه خودش و دیگرانی آنچه توانستند از ذوق و لایسید لایس صاحب قلع  
 فرستادند و در کارها سر قلع به بنشینند بعد از شهادت شهید و بر لایس و شوهر خانه  
 او را غارت کردند و از دست زید نمودند و از زینت زینت بنشینند با یک فصیح بدوی  
 ترس و خوف به تبلیغ اسراة شریف و با و نفرانوی میرا و در دست او کرا و کرا و کرا  
 او را جدا جمع و به بیانات او استمع بود و از آنکه جبره سنگ که نسبت هم به لایس  
 داشت حکم کرد که او را بیاورد و از دست زید خانه جبره و کورتر سنگ بنگ باران  
 خیم شریف شریف از هموم اما لایس سنگ حرکت خیم او را از منزل خود حرکت داده است  
 خانه کورتر سیا و در ذوق آب بهی میزنند و زخم زبانی و دست فرو کز در میزنند  
 و لایس زنی با زنی است که قدر او را در خانه جبره شریف لایس تو بیخ به جبره شریف  
 و زبانی تبلیغ با زنی میزند و در سنی میزند و جبره هم جبره شریف و در سنی میزند  
 و بیل یان چند شریف زدن می شود و بمنزل خود سر اجعت می نماید و زین خاتم شریف



خدمات زیاد در هر روز نموده و در شکر امر خود نشسته و معبود خود را به حمد و ثناء  
 طالب و جنب بک سید محمد رضا بر سر علمه الله و ایتها ط نفوس با کوشش تمام قیام  
 کردند و از هیچ بلائی پروا ننمودند و از هیچ شومخوشی اندر روز کار مخرونی نشدند  
 با نهایت سرفراز به تشویق رتبه و تبلیغ شغول بودند و از کسب و غیره عزت و جاه  
 را نخواستند حبس و طعن را نعمت سرمدیه شمرده و از لیا و نهاده را بیداریت نفوس شغول  
 داشتند و تشویق و تحبیب و جمع آوری و تألیف قلوب سرفراز بودند و بیدار و قلم  
 مبارک بکلم علم خرد و فروش با ایشان صنوع بود و بکسب سعادت و سرافراز و در مظهر  
 و آب براس ایشان سر و در کرده بودند که بنام و باغ ایشان آب نرو و در آنجا  
 عید و مرحوم و سید محمد رضا گرفته با عده دیگر از احبابان و بسته باران و کوه  
 سمنان بودند و چندین ماه حبس کردند و در حبس با نهایت شغول و تبلیغ شغول بودند  
 و بسیار غروب از حبس با انجذاب فوق العاده بنده تبلیغ و جمع آوری و تحبیب  
 و تشویق نفوس و تشویق و تشویق و تشویق و تشویق و تشویق و تشویق و تشویق و تشویق  
 فاسد ایشان جمیع بودند و از آنها و عاذه طاهره ممنوع و مرحوم و سید محمد رضا  
 هم بر این طاعت از زیادت و شداد در قلمه با ایشان وارد شدند و پیوسته بر این  
 و ناتوان و بستی بودند با این شهر تا روزگار و بیدار و سرافراز و سید محمد رضا  
 خدمت شغول بودند و از دست نهاده را بر این تبلیغ بهانه داری میفرستاد و بستان  
 در سنگ و شهر از این خدمت شغول بودند و از این شهر از این و شهر از این و شهر از این  
 از این و ملاقات ایشان را داشتند و همیشه منتظر ورود ایشان بودند و از این و شهر  
 از این و شهر از این و شهر از این و شهر از این و شهر از این و شهر از این و شهر از این



میدانند و مستور میکردند و آنرا در جبال مبارک گشت مجروح و بتبع منزل  
 الهی و شفا نه قیام با علایق و کرم و در آنجا در زمان آن بکلمه <sup>الله</sup> شفا  
 ریش را با هر نفر از آنجا سران در آن گرفتند و بانهایت خانه بطریق آن بروند و در  
 انبارش می انداختند و بعد سر حرم را شیخ ابو تراب را شترهای و جنب  
 مندر سر خراش و نفوس سر ریز قریب <sup>به</sup> سال و شش ماه حبس بود و در آن بانهایت  
 اشغال و تبلیغ و نفوس سر عدیده را در حبس تبلیغ و تربیت نمود و در حرم  
 آنجا در آن سنگری که در دستگاه دولت مقام رفیع داشته حقیر علیا علیا نسبت به  
 احراز کافیه بهایا و در آنجا به استخوان صراشتی را فراهم مینماید و بار فقاریت  
 حبس استخوان می شود شب و روز آنجا به عجز و در آنجا بود و در میان شب و تبلیغ  
 مینماید و او من شتر و در آنجا به خدمت شایان مینماید و در آنجا به خدمت  
 خروج از حبس و در و بند و شهر را در سبب شتال و زینت به آنجا فرام  
 نموده مجروح و تبلیغ گسترده و آنجا به عجز و در آنجا به عجز و در آنجا به عجز  
 کلمه آنکه پروا نداشتند و مورد عذابت جهل و عجز است و در آنجا به عجز و در آنجا به عجز  
 بافتن را در آنجا به عذابت نازل مخصوص عجز و در آنجا به عجز و در آنجا به عجز  
 و یا لوح عادل به منبع نفوذ است عذابت شد و با سهراب و در آنجا به عجز و در آنجا به عجز  
 صحر و طلعت و تصور چه در آنجا به عجز و در آنجا به عجز و در آنجا به عجز  
 خلق و تحبیب و توفیق آنجا به عجز و در آنجا به عجز و در آنجا به عجز  
 صورت یک فرغانه داشت و در آنجا به عجز و در آنجا به عجز و در آنجا به عجز  
 و آنجا به عجز و در آنجا به عجز و در آنجا به عجز و در آنجا به عجز



(۱۰)

و مصداق این شهر کبریا و حاجت رسانی در این شهر گاه نیست را هر که خواهد که  
 بیا و و هر که خواهد که ببرد و در آن خانه ظاهر هیچ سزاوار و نیاز سزاوارند  
 که هرگز این منوی و خوش نرد بود و بواسطه حسن سلوک ایشان دست سفره  
 کوتاه بود و اجابت از ادب و ذلت آنکه صعود چهار قدم بهتر از کوه العظم واقع شده و  
 اجابت را بعد و عتیق الهیه توفیق کردند و متوجه بفرع منتهی این راه سر قسیم نمودند  
 و یک سال بعد از صعود چهار قدم جناب میرا بوطالب بمکتوب الهی صعود کردند  
 و بعد از هم رسیدند و هر چند احرام کعبه مقصود است و در حال بعد از صعود و جمال  
 اقدس را بهی بار خضر صعود و آسمانی طاعت صعود و بجنور حضرت عبداللہ شرف  
 شد و در این راه اجابت پیری و ناخوشی را در اجابت بخشد و نفوس بر سر  
 و عتیق ثابت و راسخ کردند و گذشتند و در قمر ما از رانی و سنگ و شیرین را در  
 سوار کردیم و نقض اثر نماید با این که در وقت گفته بهمان درانی رفت و ناقصین و غیر  
 عبور کردند و جواب کافی شدند و ما یوسه رفتند و سر گرفتند و این سفره  
 و جواب سخن نوشته فرستادند و مکتوب ایشان را هم بجا آوردند و فرستادند و  
 ی از سر و در آن اثر نقض و فتور محفوظ ماند و در ۱۵۰۰ با اتفاق انجمن زاده ایشان  
 جناب سید محمد باقر و جناب ملا حسن غضنفر حبیب اقدس حضرت عبداللہ شرف  
 شدند و بعد از مراجعت در ۱۵۰۰ در مان درانی بار فرود آمد و کوه و بعد از  
 رحلت ایشان من جای از قلم مبارک مرکز پیهانی در حقیقی ایشان عتیق و مرجع  
 حال و عند آنکه ایشان نزار در آن مناجات ذکر میفرمایند و اولاد و منسوبین ایشان  
 چه در مان درانی و شیرین را در و سنگ را در و بعد از ایشان هر یک بقدر قوه بنده



[illegible]



( ۱۲ )

و یا در پشت بام با صوت جع و گریه تلاوت نماجات میکرد و از غیاء را و را با صیقل  
 در راه پیش صاحب نفس دانسته از او میرسدند و میآمدند از او دعا شفا میخواستند  
 مستند و یا حاجات و داشتند رفع حاجات از او استعدا میکرد و ندب از آنکه بسم بگوید  
 معروف بود عموم از او بخشنود بود و در ایام مهر قدم مورد عنایت و داری  
 الراح شد و در ایام حیات هم الراح بافتن را داشت نازل و بجز تا آخر تمام  
 بود و در شمس البسن پیری بجز باقی شفاقت - و از جمله جناب سید عرب با فرزند  
 سید هر شهید از نوح زاده سید عمر رضا بود و بعد از واقعه قلعه شیخ طبرستان  
 شهادت پدر بزرگوار داشت و در سن طفولیت از زیات زیاده و بلا یاکینما  
 تخر کرده و هنگام شباب باز حیات فوق الطاقه و نداشتن پول و عدم استیلا به تحمل  
 علوم و معارف بسیار داشتند و پیران فراغت تحصیل و مراجعت از طرانی بجز تا آخر  
 و تبلیغ و تشویق نفوس و قولاً و عملاً شتول گشتند و زست نهادند و در آن زمان  
 و پایش بر سر زار و سنگ با علامه کلمه الله موفی و محبوب القرب عموم و مورد عنایت  
 محترم قیوم بودند و پیران صمود همه قدم عبرت زکره الله اعظم بزیارت حضرت عبداللہ  
 شرف و بزیارت روحه مبارکه و مقام ارفع مغفرت و یا حالت انجذاب و شتال  
 فوق الان و در مراجعت کردند تا آخر حیات خود تبلیغ و تشویق و فدایا و موفی  
 بودند و الراح و آثار همه قدم عبرت زکره الله اعظم و حضرت عبداللہ ارواح فدا  
 بافتن را داشت نازل و موجود و در سنگ ۱۴ در سنگ صمود و بملکوت ابرر نمودند از جمله  
 خدا و دینی از جناب سید سید عبدالمجید شهید زاده مرحوم سید عمر رضا بودند و در سن  
 طفولیت با والدین شریعت صمود که قبلاً ذکر او شده بود و تمام اعمال و در چار و بلا



(۱۴)

بعد از برون برار طبله شراره خنده داشت رفت و خود را و بتواری  
 به شد و بعد از چند منبر ماه در جبهه و فراغت از در نهایت استقامت  
 و خلوص بتبلیغ نفوس و تشویق احوال و خداست امراته موفق بود و باعث عطا کارها  
 و غیا بود و بسبب این دیار در اینست و روحانیت احوال و علت توجه و تمایز این  
 در اینست و این شفق است و پیکان بود و شفق و آشنه و لبر گناه در ایام جمال  
 قدیم مانند جبر آسج بود و در ایام پیشانی و علا کلمه رب الایات البین است  
 با تمام دستفردین معاش بود و در موقع گرفتاری آنها باعث رفاه و آسایش  
 و بدینست احوال و دستفردین حرامات دیار با وینمودند و در عبادت عزیز و محترم و  
 امراته و بتعالی و اغیار خود را بجامع دانسته کم تر بنفای قیام میکردند و از خود  
 محترم مورد عنایات سرگزشتی بود و در <sup>تعالی</sup> و بر فنی ابع شتافتند و  
 از عباد جانی فانی امر مرحوم عوفی <sup>میر</sup> پیک بود که در او امر <sup>میر</sup> صدق و یقین  
 و در امراته ثابت و مستقیم بود و بدون خوف و بیم با علا کلمه رب العالمین بود  
 و از بر سر حفظ احوال و تشویق اینست که جمیع سید و دل بیداشت و منزلت  
 و در سیدین و قاصدین کعبه مقصود بود و با قویا و دستفردین معاش  
 داشت ترس و خوف در وجود او راه نداشت و در جمیع عمومی و لایه و بر این  
 قاطعه میسر داشت و ناطق و در گفتگو با یک و مستحق بود با احدی ملا حظه ندا  
 با خلوص و استقامت بود و در پیشرفت امراته و علا کلمه الهیه نه مقصود از  
 با امراته و نیروی به اعتنا به با اینست صفات ملکوتی خدا تا بهر حجت با اینست  
 کرد و مورد عنایات صبر قدم صبر فکرة العظیم گردید و قبلاً از صدور جمیع قیوم



(۱۴)

از بهر شتافت — و از جهت خادین و جین از رتب که لایق جین با ملائکه ملائکه  
 و ملائکه بود و از این سه نفر و جو و محرم در او انوار رسوایی و موقن گشتند و حقا  
 مرحوم ملائکه و ملائکه از امیر سواد و ملا بود و ملا را اعتنا با امور ظاهره و باطنی  
 در نهایت شور و نه بتیغ نفوس شغل شد و با ملائکه ایام قیام کرد با غایت  
 جد و جهد و از اینها به بدیع بهدایت خلق موقن بود و از زیات و بهدایت عدیه  
 و چار شد و هر وقت بلا یا سید از بهر شتافت از این میان فرود خوردش نزد  
 معروف و معروف عام کرد و اکثری که در سوا قع سخن در میان از این میان که اکثر  
 آیات بر قرار و جمع نموده بود و بلا یا سید را عورت ابدی می دانستند  
 و با خلاق رحمانی ستا بدین و از مشا که مرحوم ملا سواد از این در قله می که شد  
 و خود را و معروف بود و گاهی در روزه خانه برای مردم روزه میخواند و روزی شکر  
 مشورت میکنند که از روز بعد از روزه او را کنگ زده بمنزل حکومت میریم او  
 از این نعمت شاد و عرا می کنند از قضا بعد از نعمت روزه او را گرفته بعد از از این نعمت  
 و جامع او را بمنزل حکومت خلق نمود چوب زیاده میزنند و او با نهایت رعایت  
 و سکوت مشا را نیکو چوب خورده باشد بعد باشد سبغ شکرانی پول همراه داشته  
 نفراتش در دست میدهند و از او سعادت میخواند که به بخشید بسیار است حاجت  
 شاه شد م خلاعه ریشه که و جو محرم در نهایت خلق عصر با راه خدمت روزه و غایت  
 بهر قدم و سعادت عبدا بها بهر فر کما الله تعالی گشتند و در ایام سرگزشتی حدود  
 بهکارت الله نمودند — و از جهت مرحوم ملا عدا و ملا که بود مذکور در او اهل  
 از رسوایی شد و اگر چه جین سبب کلههای پیرو ملا عدا و ملا بود از پیروی مرحوم



چون مرحوم ملا علی قاسم را بیانی داشت پدر نهایت احترام را از پدر  
مینمود و از منبر هم وجود مبارک چون راه سوار بود و در نزد مردم خرم  
نموده از ایشان گوشت شویا داشتند و ایشان را در نزد شویا ظاهر  
نموده از شدت اشتغال سر و فک مشغول گشتند و بعضی از غلبه  
فایده یافتند و تبیین نعم بزرگ بیانی فایده کرد و از آن نصیران با علم و حکمت  
مشغول بود و مرحوم ملا علی قاسم را در راه اول جبهه نزار بود و گفت که ای  
ملا علی قاسم ای تارا و از خودم راهی مبارک بهتر از کمال لولاج عید با قنار پر  
و بی غنایت شده موجود است و فایده ایشان هم عده قدر هستند و  
مصدق و مؤمنند از همه مؤمنان در راه اول مرحوم استاد قاسم را بعد  
که در واقع قلعه شیراب با قنار برادر حسین از سنگ حرکت نمود و از آن  
مبارک شدند و ایجا به سوار شویا پسر ایشان شده مراجعت کردند و برادر  
در قلعه شویا شدند و از قلعه شیراب سوار شویا و در راه اول  
مستقیم و مانند بزم و در راه اول مراد درخت فی اگر چه در ظاهر علم بود  
و به خدمت گفتند و در راه مشغول و در راه اول و در راه اول  
بر و بارش با ایشان و با علوی رحمانی و صفات ملکوتی و ششم غنی  
نشان نصیران بودند و اکثر ایام و لیا در منزل او ایجا مجتمع بودند  
و لولاج و صفات لولاج و منافات با فی بنده بود و در ایام به خدمت بود  
عناایت و در ایام پیشانی سعید خدمت و محال لولاج بود و در



( 15 )

در این وقت و اقبال نفوس گشتند و بخت از باز ماندگان از دورانی که  
در سید و خادم و جان و فشانند در ۱۲۲۲ در حالت انزاع بود و شمار  
بجبروت اعیان صمد و نمودند — از آن جمله مرحوم علی محمد لوی و  
در آن در گردید و نجف که در علوم است مورد گردید از اعیان است از  
گردید به است اجتهاد و از دستگیر شدند پس از در عهد خود از اعیان است  
که گردید که از بیان غایب است و مردم را از هر کس بود که باز به حشر  
نکند و در آن بین از آن را احرام داشتند و از هر کس بود که  
و خود زیرا که جمیع باقیه در آنجا خروج نمود و خون اعیان در آنجا  
ریخته شده و از این آنجا خبر است باین اعیان است و کم و بیش  
بعد از آنکه در شوشین بود و لیکن و نهادن خبر است و باین شوشین بود و خبر است  
از ریاست و عزت و از خود و پیشوا بود و شوشین است از آن اعیان است  
گفته و خانه در یک سو و در یک سو بود و در یک سو است از آن اعیان است  
مکان و از هر کس که از اعیان است و در یک سو است از آن اعیان است  
چون شوشین است و از آن اعیان است از آن اعیان است  
بود باری که از آن اعیان است و با عذر و کلمه آن اعیان است  
میداشت و از آن اعیان است و از آن اعیان است از آن اعیان است  
مورد و خدایت بود و در ۱۲۱۵ است از آن اعیان است  
در برف اعیان است از آن اعیان است



(۱۲)

روز جمعه مرحوم حاج ابراهیم بوده ادب و ادب السرخس علی الله و الله و در  
 رتبه علی با و الله ایشان که الحق نهایت نیکو سر او داشت و صاحب  
 وحییم و بود بار و در بیان دوره ادبی امر بخیرت منقول شد از خانه سرخان  
 حاج ابراهیم در آن مرتبه مبالغین و قاصدین و دارد سینه لجه زنده اندکی دیگر  
 ملیند بود و بجان خود و بار و حایت ترفه بخیرت را به منقول بود از  
 و مورد غایت چهار قسم دلش در زیر الواح از جلال قدم باقی راندازی  
 و در بخت خانه اش منقول بود و در میان لغت که ستره در اندک کریم  
 و چهار ملوک تیر کیمیا است از با و الله و الله تمام بود و در سینه کیمیا بود  
 چهار قسم علی و کره الا عظم رحمت بخیرت و از خود ایشان علی الله و الله  
 هم از ادبی امر و کنون که به یز و کیمیا شده از سر بخیرت تمام و بانی امر  
 در است در کشته و در زیر مقصود این است که بواسطه این دوست  
 در کشته و بشارت دارد علی الله و الله و در کیمیا و در کیمیا  
 بجان نشانی افوس بجان نشان دوره ادلیه امر الله در سینه و در سینه  
 تر کیمیا است و از جمل معروف و معروف و ببالغین ایام به و  
 ز باب بخیرت و سبب زیر لا شکر و از جمل به از کیمیا و در کیمیا  
 بزرگتر سینه است به بشارت امر و کیمیا و در کیمیا و در کیمیا  
 مبلغ و شوق در میان خودشان بود و سبب و در روز کیمیا و در کیمیا  
 در کیمیا و در کیمیا و در کیمیا و در کیمیا و در کیمیا و در کیمیا

Haj

Many  
teacher



(۱۸)

و نجذاب و اشهر احباب لجنه اذل کسی در عنوان تبلیغ سنگ تشریف  
آورده لجنه حضرت ملا فخر راقی مفتی خلیفہ بود کہ بلقب حضرت  
ملقب لجنہ با آنکہ در آن ایام در نہایت سحر بود کہ لجنہ حضرت  
الطہار داشت ایشان قریب ہزار و سنگ ترقف کردند و سبب  
رشتہ احباب شدند لجنہ اتفاق مرحوم لاسید فخر رضا و لاسید ابوطالب  
حرکت نمود لجنہ ان رشتہ و از آنجا با صفہان و نیر و خراسان  
مشتفی تبلیغ شدند و سبب را بدایت کردند و لجنہ از نیر و خراسان  
لا سید ابوطالب و لاسید فخر رضا مراجعت نمود لجنہ کلا فاس  
میرزا شدند و حضرت ملا فخر رضا فخر معروف بہ میرزا ابیر گردیدند  
تشریف آوردند و فہ اذل و سبب ہجرت تشریف آوردند و لجنہ  
فرمودند و باعث انجذاب احباب و علماء کلمہ الہ گشتند و مرتبہ  
نہ از رشتہ تشریف آوردند و از آنجا برای تشریف بردند  
و ہمچنین لجنہ سمود ہاجر قسم اہل زکریاء العلم حضرت میرزا لایق  
و لجنہ تشریف آوردند و فہ تہذیب از حرم آباد توفیق فرمودند  
و مرحوم فرزند فہ است عدوہ تشریف آوردند و مرحوم میرزا سینا و  
میرزا خرم و لاسید اسد زری تشریف آوردند و مرحوم میرزا سینا ہرات  
تشریف آوردند و موقع و دفعہ تبلیغ ستر و کتانی نمود و در ہر  
و با لایق میرزا لاسید فخر رضا صحبت تہذیب و رسالہ لجنہ

Mulla  
Sadiq  
Mungaddas

Teaching  
trip →  
Tilhan  
Isfahan  
Yard +  
Khurram

Nabl  
Akbar

Furoughi  
Majid  
+ Sina



و احباب هم بهزدن پروا و ملا خطه مجتمع میشدند و امر الله رسمیت  
 یافت و مرحوم کاسید ابوالکلب و کاسید قهر رضا و تالبت  
 میرزا مراجعت از مازندران شهریزاد منزل میکردند و هر خانه  
 ایشان در شهریزاد کعبه و پائیز که احباب سنگد از بیله قامت مراحت  
 نموده مجتمع میشدند ایشان به سنگد آمده اند از رستگاری است  
 مازندران بسیار میشدند و اوضاع امر شهریزاد نهایت خوب  
 را داشت نفوس مدسیه جان مازو و کسور آنجا شرف ایمان  
 یافتند مانند مرحوم ملا ابراهیم که ذکر ایشان بجا گذشت  
 و شهر مرحوم ملا رضا که کعبه رضا کعبه و همچنین مرحوم میرزا  
 و میرزا و میرزا خان و میرزا و میرزا و میرزا و میرزا و میرزا و میرزا  
 مرحوم ملا قهر علی و ملا مع و ملا خورشید و مرحوم میرزا و ملا  
 لفظ الله شهید مرقس بایان شریز و از مدد و من شهریزاد و  
 بحرین آن قریه بود میرزا الله نهایت آن که در اوست و  
 احباب راحت نمیدست شهریزاد و در ایام مظفر الدین شاه  
 شهریزاد بتول این حرم است و این حرم از شهریزاد و در این  
 و میرزا و میرزا و میرزا و میرزا و میرزا و میرزا و میرزا و میرزا  
 زحمت احباب کشید و احباب پر کنند شهریزاد و در این  
 گشتند و این است با بر و ادب و در این راه است







میسرند و احباب آنهاست اشتیاق و انجذاب مجتمع میشوند و  
 اجتماع احباب باعث محاربت اعدا که شایسته بود و اجتماع گروه  
 قصد بلوا داشتند که بسرفا نه ریزند و اموال بهارات ببرند و انقدر  
 شهید نمایند و اینهم از کینه منافقین مطلق شده ضعیف و خوار گشتند  
 و استقامت خود را فدا نمودند و استقامت و مقاومت احباب را کینه شد  
 تا آنکه از هر کونین مقام دست خود را که کینه غالب خواهند شد لذا  
 جمع منافقین متشرف و از کینه خود به همان شرف و نرد احباب بیاورند  
 و خود را از خطا تیراند و دیگر سر مقتدر شدند و اجتماع احباب تیراند  
 و در آنجا جمع تر گشت پس از چند روز از این وقایع گذشت  
 حضرت سیدنا عیسیٰ علیه السلام را در آن آنرا فرستادند و احباب  
 مزارت فوقی الوله حاضر که در روز ۱۲۱۷ الهی شب فاطمه زهرا  
 سال است و اشتیاق و دلور و گدازند و سر زنده و علم گشت که در آنجا  
 احباب مجتمع و عیار هم در مجمع حاضر و حاضر را که در هیئت است  
 مرحوم فردوسیم معلوم به شریک سید کاظمی و سید و سید و  
 در گریه و محنت و کینه کین منور و روح الواع در باطنی  
 کرده و جسته و کشته و کشته و کشته و کشته و کشته و کشته  
 از خون و سید اکثر کوفه و کشته و کشته و کشته و کشته  
 و در آنجا عیسیٰ علیه السلام را در آنجا کشته و کشته و کشته







[illegible]







(۲۵)

روضه فی بعنوانی لائمه بیهوشه و زنده خورد و زنده خورده آید  
 سید انیس با ایضا طرف شده و طرفین اجماع نهم نزل  
 گیر مژ و ویک غریب جوانی بهمانی جمع و در برهم عبد سیع از آن  
 گلوله مقتول و شهید شود و ویک نفر دیگر که از آن گلوله مجروح شده  
 با سیم اسم موسوم از جنبه یک میرزا حبیب بهمانی و جنبه یک میرزا  
 ابن مرهم چراغ و جنبه یک عا بهاولد ابر سعید بهمانی و جنبه یک  
 و اقصا اظهار رعایت در حق این سه نفر از مقام حضرت و اقامه نماز  
 و عزت خانه از آنجا که در رب و پیره آنرا خراب نهم و در  
 بغارت بر دوازده مجله منزل جنبه یک میرزا حبیب را طهر عری  
 نهم و است آنرا بغارت بر دوازده و جنبه یک عا بهمانی و جنبه یک  
 بسینه شکر گلوله خورده بعد از چند سال بعد از آن به نذر نهم  
 و در آنجا چند نفر سفیرین در عهد واریش بر آسمه بالاد مغرور  
 را با کاردست و شمشیر و زور و سپر و چند و نه طرفین را  
 داشتند و نیز شیرین را و نیز با شرار سنگ گلوله و زنده خورد  
 در شیرین او و عا بهاولد در شیرین نهم و در آن موقع مردم عالم  
 نهم شیرین او که تا حد و عالم شیرین نهم و در منزل او و  
 به نذر نهم گلوله شهید نمودند با اینها از آنرا که و شمع و شمع  
 و عا بهاولد در شیرین نهم از آنجا که گشتند و شمع و شمع



(۲۶)

منصور و مطهر شدند و در میان اعداء و مخالفان سرگردان  
 بدر میگردیدند بهمانه یار را با ملجا و پیام را غیارت و آتشی را کشته  
 نمودند و در این بین میلین الهی و فانی عبور نمودند و آب  
 انکساز و اشتیاق را با جوی و مرحوم فروغ سرشته و فیه از آن  
 تشریف آورد و مرحوم هاشم اسداله قمر و فانی و سید شریف  
 آوردند و مرحوم هاشم اسداله قمر و فانی و سید شریف  
 آورده و در سینه توقف در شش موقع حرکت از اجابت  
 و لذت بوده و با خود لقمه میبرد که بعد از شش روز  
 موقع آقامت میفرمود و در شش روز از قلم میآید باقی میماند  
 نازل و نور حرکت میگردید و مدت دراز میبرد  
 از تاریخ حرکت میفرمود و نزول لوح حضرت الهی و مطالبی  
 نسیم لعل است و نیز مجبور با لایزال و فانی  
 عذبه شریف آوردند و با روحیت لعل لعل و  
 همچنین میلین امیر الهی و سید عبور نموده و از جلال و جلال  
 منور از دین و سید اعجاز شریف در دین لعل و فانی  
 و رحمت الهی و لایزال الهی و سید اعجاز شریف و فانی  
 و سید الهی و لایزال الهی و سید اعجاز شریف و فانی

leads to  
 rise  
 1  
 prestige  
 of the  
 faith

Translating

Bahar

Muballigh

who

came

bringing

S. Asadullah

Qumari,

Alcham

Sofar,

Mashhad

Sar-Rishki

-Das,

Sunandan

Rafsanjani



(11)

(۲۶)

لا میرزا عبد الله مطلق و نیک لا میرزا یوسف خان و عبد الله  
و غیاث لا میرزا احمد الله خان و لا میرزا علی آذر و غیاث  
و سید عبد الله علوی و لای لا شیخ عبد الحمید فرخنده و در سال  
که صعود حضرت شمس الهام از دماغ الناصب لمرسه الاحمره و واقع  
شماره کتابخانه حضرت سید شرقی الاذکار به باران زلزله آن شهر  
کماست بکیر و وزیرین و خیرین نمود و در این باره تدارک بود  
مهر حسن شرقی الاذکار شدند علماء و شراریان و شهر  
و شکر مشفق شهر و شهر کشته و در بلاد مسکن و در این  
سید با خود هم آواز بخیر تا بگذارد شرق الاذکار  
نمود و آب هم با بهاریت و بیت شهر حسن ابو نذر و با هم  
قریب با هم و هم الحاقها غنیه کارش و لوف و ببا و گذشته  
و سقف الحاقها نیز قباب و نسبت با و زلزله و ببا  
و لای و در محراب وزارت حکم و در این شهر  
بو از کثرت زلزله و شهر را طرف مرید بهار  
معبود سازند و رعیت و شهر را در وزارت حکم  
مجبور شد و حکومت سندان و در این شهر و در این  
به بریدر الحاقها و در این شهر و در این شهر



(۲۸)

همراه حکومت بود و هیئت علمیه سنی با تبار و کسبه بازاری و عیث  
 اطراف قرا و علم شهر را در مع عموم جمعیت بقتل و آوارگی کردند و  
 پانزده نفر از اجداد شیعه و طالب آراجه قریب شهرت و حکومت  
 را بنها بود و بر دزد و قیاف نمود و عموم جمعیت سنی با یک دست جمعیت  
 اجماع تمام ستول خراب کردند و در آن شد از حضرت آقا محمد حسن عموها فستند و  
 گیر کردند نتوانستند و با حالت گریه و شیون حرکت نموده بروند  
 به تگرانی نه سنی و آلم نه سنی به چونی موقعیت داشت که جلو تگرانی و  
 اشرار را در عقب شرق الدنکار و نقطه نخته آت نشو و انداختند  
 بسته بجمع خراب و ویرانی نمودند و آری پانزده نفر از سنیان بر دزد  
 کرد و از چونی موقع تا بسته بچونی و اجداد کرد و در شرق و شرقی لذلایند  
 اجداد که در سنگ بود و شبانه و صحنه بهیمت فیروزه و عازم و اجداد  
 در سینه تانک نبرشته و آرد و شد عازم فیروزه کوه شد در پین راه  
 بهر سینه آوار و از نه تانک فیروز و آرد و تگرانی نه فیروزه کوه شدند  
 و آلمن است در سر کوه و تانک عالی خبره نمودند و اعدای سنی و شیعه  
 با اعدای فیروز کوه بر تفرقه نمودن را سبب گشت و اعدای فیروز کوه  
 در صد و فتنه بر آمده تانک لایند و دریم پنجم عزم موقع ظهور حزب



(۲۹)

عادات تعزیه خانه بهر شش بوقت اجتماع هر سنگرافان نهاده و هر یک  
 را حجاب در وادار سنگرافان نه بود و سنگرافان نه هم چند نفر از احباب  
 راه در پشت بام یافته و فاج نمود و هر سنگرافان نه اعداد استغفر  
 و فرار دارند حکومت نظامی فیروز کوه با عده رسیدند و جلوتری  
 از شش نمودند و احباب از سنگرافان نه بخوابش حکومت فاج شش  
 در نزاع فیروز کوه در وادار کوه منزل نموده سنگرافان فاج شش  
 مربوط نمودند و چند نفر بطهران فرستادند و با احباب سنگرافان در هرگز  
 بود و از بخت حضرت مقدس و عالی سرگز راهی ام جبار نه نموده  
 در از چند روز جواب از طرف وزارت جنگ و از کانی حوبی  
 در فیروز کوه بجو است بمنی حکم شد و مجوسین در مختصر نه شدند و طایفه  
 نه شش حجاب میرزا یوز خانی و عبدالله با مرقد سر و کانی طهرانی  
 بمنی تشریف داشتند حضرت مجوسین در مختصر نه ادب افغان  
 و عبدالله در نصف شب و در سنگرافان و افغان سید در فیروز  
 کوه بود و از آنجا هم مراجعت سنگرافان نمودند و هم چنین روز که شرق  
 الله و کار را خرابی میکردند و در شش بهر کس حکم بمنی متعزیه  
 حسینه و عده شش بود که آنها و از زده که تا سید و ادب می شد  
 و بسیار است و بی و داشت حکم علی خرابی نموده و ادب و کانی به شش  
 در او بود و آفر زده سوختند و بعد در میان خود سهیل و چند عبد قرآنی هم بود و  
 در حال باله پیر آمد و آنها نمودند و یک روز بروز بر شش و انکذا ابی افرو و عده که آله شول



از جمله افتاق در سال ۱۳۰۰ هجری قمری از مفیدین  
خلق را بزرگ شده و کوچی با و می بینند سایل با ک را با  
جسیر بر سر می دارند بنام افتاق گفتند از سرستان این نام  
با پیر خونی از یزدان سبک عازم بود عبور و دلالت می نمود  
شاه مفیدین زیست را غنیمت شمرده و لغو نمود و از سر  
گفت که ما را از سر بخور که از سر بانی نامین که از سر بانی  
نمود و آن در سال ۱۳۰۰ هجری قمری فصل بهشتی غلب  
رایان متاد است نموده و آنچه در سر که بر آن بود و در سر  
جسیر و از سر بانی و در سر بانی



(۴۰)

در او بود آنکه زده نوشتند و بعد در میان خود میگویند که  
حجده قرآنی هم بود نوشته در هر جا که میسر آید ماکامی بنویسند  
بجای روز بروز بر اشتغال و انجذاب ایشان در فرود و عود  
حکیمه الله مشغول بودند



حصارا، الرحمن و اطراف ملکه فغانه سبکها به پشت بام  
 حاضر نموده در موقع بمبارت مردان دشمن دفاع کردند  
 این خبر بمقدین رسید آتش خونریز ایشان خواهر  
 و جرئت از چهار قصه منتهی آید غوغا نموده تا ابد از  
 چند روز از طرف مقامات مربوطه امر تغییر صورت  
 رئیس قلعه سعید و مقدرین فزول و مطلوب کویر  
 و از جمله محرم بملاکیت شهرت دارد بمردان  
 که در سنه ۱۳۹۳ بشرف ایران فائز گردید و در ایام بهار  
 در بهار ثابت و راسخ بود و دست رجب مختار منصور و افغان  
 در سنه ۱۳۰۳ در کابل و فغان رجب محمود من و یلدخ نمرد  
 و گوسفندان خود را در آنجا تدفین و از محمولات آنها گردا  
 می نمود و در محرم و در شیراز و کابل و غیره شایع  
 داشت برادر دلاور و شجاع و صاحب پیکار و دلاور  
 لازم شمرده همه نوع پذیرا بشخصه و در دهانهای سال که در  
 دارد از صاحب چهار میسر در چه ندرت و در  
 جواب میشود که در ستم سپهر و در شیر و شیر و شیر  
 آغاز نماید و از اطراف رسیدار و در ایام و زبان  
 آورده به بدقتن میگردید و در مورد شیر و شیر و شیر



[illegible]



